

بکمیسیون مبتکران

شاهزاده سلیمان میرزا  
(اجازه)

سلیمان میرزا - چون تقاضای فوریت با مطابق نظامنامه باید در اول کرد لهذا بنده تقاضای فوریت هم میکنم .

رئیس - مخالفی دارد؟  
(بعضی گفتند - خیر)

رئیس - آقایانیکه فوریت این لایحه را تصویب میکنند قیام فرمایند  
(اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد . جلسه آتیه سه شنبه دستور هم لایحه مالیات تصاهدی آقای مشار اعظم  
(اجازه)

مشار اعظم - در تاریخ ۲۳ عرق طرح قانونی راجع به تشکیل کلاسهای عملی و صنعتی در مدارس ابتدائی تقدیم شد و از کمیسیون معارف هم گذشته بنده تقاضا میکنم اگر آقایان موافقت بنمایند جزء دستور جلسه آتیه شود  
رئیس - دستور را قبلا مجلس معین کرده است .

مشار اعظم - دوسه فقره اش گذشته است .

رئیس - پس روز سه شنبه در این باب رأی میگیریم .

آقای حائری زاده  
(اجازه)

حائری زاده - بنده راجع بلایحه میزیری پیشنهادی کرده بودم که روزهای شنبه را اختصاص باینکار بدهند تقاضا میکنم قرائت و در این باب رأی گرفته شود

(بشرح ذیل قرائت شد)

بنده عقیده دارم روزهای شنبه مخصوص شور در لایحه میزیری باشد

(اجازه)

حائری زاده - تقریباً یکسال از عمر مجلس گذشته و دو کمیسیون قوانین مالیه عوض شده هنوز کمیسیون از ماده اول بماده دوم نرسیده و این ترتیبی که کمیسیون این لایحه را میگذرانند در این مجلس نمیگردد چون این لایحه در مجلس سابق دو شور درش شده و آخر شور دوم بود که دولت آنرا استرداد کرد

لذا بنده عقیده دارم هفته یک روز اختصاص باین لایحه داده شود و در این موضوع رأی بدهند .

آقایان بعضی اعتراض دارند که بعضی محلهای زیاد و بعضی ها کم است در صورتیکه هر شکل این لایحه را بمجلس بیاورید

این اعتراضات وارد است و تا این قانون هم از مجلس نگذرد تکلیف مردم و مأمورین مالیه معین نمیشود و معلوم نمیشود که آیا صد پنج بضرر دولت است یا بفتح

دولت ما باید یک مدرکی بدست دولت بدهم آنوقت اگر این مدرک بدست دولت داده شد و دولت دید صد پنج بضرر است یک صدیک اضافه پیشنهاد میکند و اگر دید بضرر مردم است یک صد یک کم میکند و لایحه اش را میاورند و از مجلس میگذرانند که مثلا دولت از قنوات صد چهار باید بگیرد یا صد شش باید بگیرد

بهر حال بلا تکلیف گذاردن این لایحه کار صحیحی نیست و بنده تقاضا میکنم این لایحه بیاید در مجلس مطرح شود و هفته یک روز برای اینکار معین شود تا از مجلس بگذرد .

رئیس - آقای همداد السلطنه .  
(اجازه)

همداد السلطنه - اولاً با این اصلی که پیش آمده است که روز شنبه برای چکار و یک شنبه برای چکار بنده با این اصل مخالفم و حالاً نمیخواهم دلائل مخالفت خودم را راجع باین موضوع عرض کنم راجع بلایحه میزیری که آقای حائری زاده اعتراض فرمودند که اگر این ترتیب باشد در دوره پنجم هم بمجلس نخواهد آمد این اعتراضشان صحیح نیست

زیرا اولاً علت اینکه در دوره چهارم این لایحه از دستور خارج شد برای این بود که در دوره چهارم مجلس تصویب کرده بود که یک متخصصینی از آمریکا بیایند باین جهت شما خواستید اینها هم در این لایحه نظری بکنند و در این مدت آنها مطالعاتی کردند و نتیجه مطالعات آنها این شد که اگر آن لایحه میزیری در دوره چهارم از مجلس میگذشت

علاوه بر اینکه یک تعدیلی نمیشد یک کسرفاحش هم در مالیات ایجاد میشد باین جهت بود که یک لایحه میزیری جدیدی تهیه کردند و آوردند بمجلس و بکمیسیون ارجاع شد و کمیسیون هم با کمال حدیث مشغول مطالعه است و اینطور که جناب عالی تصور کرده اید نیست

شور اول آنها تمام شده و در شور دوم در ماده اول که اساس این لایحه است چندین جلسه کمیسیون صرف وقت کرده است و اینکه میفرمایید در عمل به بیند صد چهار کم است صد پنج کنند یا صد پنج کم است صد شش بکنند

در این مسئله یک تحقیقات عمیقی شده است دولت در یک ایالت یا ولایت یا قاطعی که املاک را میزیر کرده اند آن میزیریها را مدرک قرار داده و در کمیسیون ارزش آن میزیریهایی که دولت کرده مشغول مطالعه است

پیشنادهای خیلی مختلفی هم شده و همان طور که آقای مشار اعظم توضیح دادند دیروز عصر هم با حضور نماینده دولت یک مذاکراتی در کمیسیون شد و تا مقداری از شب رفته در این باب مذاکره میگردند بالاخره قرار باینطور شد در نتیجه یک پیشنهادی

که اخیراً نماینده دولت کرد این موضوع را با آن میزیریهایی که کرده اند مقایسه کنند و امروز عصر بیاورند اینجا و با مذاکره شود

و اما اینکه بنده مخالفم قبل از اینکه این لایحه اساساً در کمیسیون بگذرد بیاید بمجلس و در مجلس مطرح شود برای این است که در صورتیکه یک کمیسیون دوازده نفری بتواند موفق باخذ یک نتیجه بشود آیا در مجلس ممکن است با این وضعیات و ترتیبات تصویب شود؟

و بعلاوه لایحه میزیری یک چیز آسان و معمولی نیست که بشود در یک جلسه آنرا بگذرانند این قانون سجل احوال یا قرار داد پستی و تلگرافی نیست که در یک جلسه بگذرد شما میخواهید اساس مالیات یک مملکتی را تغییر بدهید این اگر یک ماه یا چهل روز یا دو ماه دیرتر شود و طوری نشود که عوائد دولت کمتر از این شود و در نتیجه مالیات هم تعدیل شود و از روی عدالت گرفته شود بهتر است و هیچ اشکالی هم نخواهد داشت و در این صورت نیابستی این فرمایشات را بفرمایند در هر صورت گمان میکنم

بیش از یک ماه دیگر هم طول نکشد که این لایحه از کمیسیون گذشته و تقدیم مجلس شود آنوقت داخل در شور آن بشوند که نتیجه صحیحی گرفته شود

رئیس - عده برای رأی کافی نیست جلسه ختم میشود

(مجلس نیم ساعت بعد از ظهر ختم شد)

رئیس مجلس شورای ملی  
مؤتمن الملک

منشی  
منشی  
علی اقبال العمالت  
معظم السلطان

جلسه صد و پنجم

صورت مشروح مجلس  
یوم سه شنبه ۲۳ برج جدی

۱۳۰۴ مطابق هفدهم  
جمادی الثانیه ۱۳۴۳

مجلس دو ساعت و ربع قبل از ظهر بریاست آقای مؤتمن الملک تشکیل گردید (صورت مجلس یوم یکشنبه بیست و یکم جدی را آقای آقا میرزا جواد خان قرائت نمودند

رئیس - آقای مدرس  
(اجازه)

مدرس - بنده قبل از دستور عرضی دارم .

رئیس - آقای شیروانی  
(اجازه)

شیروانی - عرض بنده هم قبل از دستور است .

رئیس - آقای ضیاء الراعظین  
(اجازه)

ضیاء الراعظین - قبل از دستور

مرضی دارم

رئیس - آقای عدل الملک  
(اجازه)

عدل الملک - قبل از دستور عرضی دارم

رئیس - راجع بصورت مجلس کویا اشکالی نباشد .

(گفتند خیر)

رئیس - آقای مدرس  
(اجازه)

مدرس - دو چیز تیره عقل است دم فرو بستن بوقت گفتن گفتن بوقت خاموشی در جلسه سابق و بعضی جلسات دیده میشود که از طرف بعضی از آقایان نمایندگان نسبت ببعضی از الفاظ که در قوانین هست و فارسی نیست پیشنهاد می شود که آن الفاظ تبدیل بفارسی بشود .

آقای از باب بعضی اوقات میفرمایند سایر آقایان هم بعضی اوقات میفرمایند که بعضی الفاظ غیر فارسی تبدیل شود بفارسی در این مسئله محتمل است و نظر باشد . یکی نظر ادبی است .

البته اگر یک جمله تمام کلماتش از یک لغت باشد شاید در او بیت مرغوب تر باشد تا این که هر کلمه اش از یک لغت و یک زبان باشد این یک احتمالی است که ما اینک می گویند یک کسی بفردوسی ایراد گرفت که شما کلماتتان مبنی بر لغت فارسی است چرا عربی گفته اید .

گفت در کجا عربی گفته ام . گفتند آنجائیکه گفته ملک گفت احسن - گفت من نگفتم - ملک گفت احسن بسیار خوب -

این ایراد مبتنی بر یک مطلب ادبی است که شخص که میخواهد حرف بزند و ادبیت را در بیاناتش تکمیل کند یک جمله را از لغات مختلفه ترکیب نمی کند که یکی ترکیب باشد یکی عربی باشد یکی فراسه باشد یکی لغت دیگر باشد این یک احتمال است لیکن این احتمال بعقیده من چایش در مجلس شورای ملی نیست لکن اگر بشنا باشد این پیشنهادات در نظریات یک نکات سیاسی درش باشد که برگشت این نکات سیاسی در حقیقت بوطن خواهی باشد .

این مسئله بعقیده من در باره پیشنهادات برعکس است . مسئله بوطن خواهی نیست بلکه در بعضی پیشنهادات بر ضد وطن خواهی است .

حالا من احتمال دارد باین مسئله جاهل باشم . ولیکن چون دیدم اگر از امروز بگذرد موقع این حرف خواهد گذشت . این بود که با اینکه خیلی کسالت داشتم و مقتضی بود امروز نه بندر سه بیایم که مباحثه کنم و نه با اینجا بیایم و از آقای رئیس عذر بخواهم .

ولی معذک چون دیدم وقت این صحبت امروز است آمدم و ما میخواهیم وطن

خواه باشیم وطن خواهی الان يك لفظی است خیلی معمولی و مطلوب و معقول و مرسوم ماهه میخوایم و مان خواه باشیم - اصلا وطن خواهی یعنی چه وطن یعنی چه وطن يك حدود ارضی دارد و يك حدود اهلی وطن عبارت است از يك ارضی و يك اهلی من اگر وطن دوست باشم آن ارض را باید دوست بدارم و حفظ کنم اهل آن ارضی را هم که همه هموطن های من هستند باید دوست بدارم و حفظ کنم.

ترقی بدم وطن را یعنی آن زمین را معمور کنم اگر خراب است تعمیرش کنم برای اهل آن ارض هم کمال آسایش و رفاهیت و اسباب غنا و علمشان را فراهم کنم.

من خیال می کنم وطن خواهی و وطن دوستی که ما میگوئیم این است که ارض خودمان را دوست بداریم و اهل آن ارض را هم مثل خودمان و از خودمان بدانیم (بعضی از نمایندگان صحیح است) منکه از وطن دوستی و وطن خواهی و وطنی و اینها غیر از این چیزی نمی فهم پس باید اول تشخیص موضوع کرد که ارضی را که ما آنرا دوست میداریم و اسمش را وطن خودمان میگذاریم کیجاست؟ و حدودش کیجاست؟ و هموطنان ما کیانند؟ تا بدانیم این حیطه را بکیجا بیندازیم آخر من میگویم وطن خواهم فلان کس وطن خواه نیست یا فلانی وطن خواه نیست یا آقا برای کی زحمت می کشید؟ برای کی جنك می کنید؟ برای کی قرارداد باطل می کنید برای حی وطن چرا این قدر قانون وضع می کنید و مالیات از مردم میگیرید؟ بواسطه تعمیر وطن پس باید بعقیده من تشخیص وطن و اهلیت وطن را داد تا به بین این پیشنهادات بجااست یا نیست.

حالا من میخوایم تشخیص وطن را را بدهم بدینخانه چهل من تقریباً با علم حق مساوی هست و نسبت به بعضی چیزها خیلی جاهل یکی سجل احوال سطح ارضی که عبارت از جغرافیا باشد یکی سجل احوال اقدام دنیا که عبارت از تاریخ باشد یکی هم سجل احوال اشخاص نه يك تیکه اش همین سجل احوال خودمان است که میخوایم تازه درست کنیم سابق بر این اقوام دنیا که با هم ارتباط نداشتند این علم را داشتند و علمای این علم را هنای نسابه می گفتند که سجل احوال اشخاص را میدانستند و آنهارا می شناختند سلسله ها را می شناختند و این علم در میان مردم بود که تازه ما پریروز اینجا مطرح کردیم و میخوایم درست کنیم سابق بر این که اقوام دنیا چندان با هم مرتبط نبودند در میان هر قوم علمای برای ابتکار بخصوص بود و با آنها علمای نسابه می گفتند.

خلاصه من نسبت به سایر چیزها جاهل

هستم بخصوص نسبت با این سه مسئله که خیلی جهل دارم یکی جغرافیا ( بزبان شما ) و بزبان من علم سجل احوال مطرح ارض یا سطح ارض - یکی سجل احوال اقوام دنیا یعنی تاریخ - یکی هم سجل احوال اشخاص - نسبت با اینها بخصوصه اطلاعی ندارم.

باز وجود این بی اطلاعی تشخیص وطن دادن کار خیلی مشکلی است بواسطه این که اولاً باید معین کنیم کدام ارض مال ما است یکی هم اینکه اقوامی که در وطن هستند اینها را هم معین کنیم که هموطنان ما کدام قوم هستند این هم جغرافیا میخواید و هم تاریخ و من هر دویش را بجدا کامل فاقدم.

لیکن منافاتی ندارد يك هر ایضی بکنم و يك حدسیات و اطلاعات ناقصه اینها عرض کنم. اینجا می گوئیم دولت هشت هزار ساله اییم خیلی خوب دولت هشت هزار ساله باید زمین هشت هزار سال سابقش را وطن خود بداند و اقوام هشت هزار سال سابق تاحال را هموطنان خودش بداند والا غلط میکند می گوید من دولت هشت هزار ساله هستم.

کسیکه وطن هشت هزار سال سابق خودش را بلد نیست و اقوام هشت هزار سال سابق خودش را نمی شناسد نمی گوید دولت هشت هزار ساله ام.

عرض کردم چون از تاریخ اطلاع ندارم میگوئیم هشت هزار سال خیلی زیاد است حضرت ابراهیم (ع) ایرانی بود در اینکه هیچ گفت و گوئی نیست هیچ کس هم مدعی نشده است ( بعضی از نمایندگان صحیح است ) که حضرت ابراهیم از قوم دیگری است این بلا معارض است هر کس هم از علم ادبیات سر رشته دارد میدانند که ابراهیم غیر متصرف است غیر متصرف یعنی جروتونین داخلش نمیشود.

جروتونین از خواص لغت عربی است اگر خانهاش را هم بخواید بابل است بهلوی کرمانشاه خودمان - همین جا همین بالا آنجا هم که در آتشش انداختند آنهم نزدیک است هر کس بگر بلا و نجف برود می بیند.

پس این حضرت ابراهیم حضرت اسمعیل بود اینرا هم گمان نمیکنم در تاریخ اشتباهی داشته باشد - اسحق هم يك پسرش بود که جدی سر موها و پهلوهاست اسمعیل هم مال ما سادات است پس اسمعیل که جد ما است پدرش ایرانی بود ....

بیشتر است پس این نتیجه شد که اولاد اسمعیل ایرانی هستند. این افرادیش لیکن چون عرض کردم از جغرافیا و تاریخ سر رشته ندارم مترسم وارد در این مسئله بشوم و خیلی خطا کنم لذا نمی خواهم خیلی خطا کنم و یا این تر بیایم آن هشت هزار سال را گذاشتیم زمین - حضرت ابراهیم را هم گذاشتیم زمین و یا این تر میائیم و وطن خود را عبارت از هزار و چهار صد سال قبل میدانم.

پس هموطنان من هم اقوامی هستند که از هزار و چهار صد سال پیش ( یعنی امروز ) در آن زمینی که در تصرف ما بود منزل داشتند آنها را هم هموطنان خود میدانم.

دیگر کمتر را قبول ندارم هشت هزار سال را هم قبول ندارم چون آقای ذکاء - الملك که از تاریخ اطلاع دارند تشریف نداشتند که بنده عرض کردم - عرض کردم ۸ هزار سال را بخشیدیم.

زمان ابراهیم را هم بخشیدیم - و از هزار و چهار صد سال قبل شروع کردیم هزار و چهار صد سال قبل میدانید چه وقت است؟ الان هزار و سیصد و هشتاد سال از هجرت گذشته است شصت سال قبل از هجرت را میگیریم که تقریباً ولادت پیغمبر اکرم است پیغمبر ما حضرت محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و آله که جد ماست میفرماید

ولدت فی زمن السلطان العادل میفرماید من فخر میکنم که زانیده شدم در زمان پادشاه عادل یعنی انوشیروان عادل

حالا این یعنی پادشاه عادل خودم پادشاه عادل کسی دیگر؟ یعنی پادشاه عادل خودم - پیغمبر ما رعیت دنیوی پادشاه عادل انوشیروان بوده است.

انوشیروان پادشاه ایران بوده است یا در چین؟ پادشاه ایران بوده است. اراضی ایران هم کردند بشین بود لر نشین بود عرب نشین بود جزیره العرب هیچوقت سلطانی غیر از سلطان ایران نداشت. منتهی طرز حکومت آنروز غیر از طرز حکومت امروز نیست و اداره و

یعنی که حکم فرما بر حجاز و شرب و غیره بود که نشین شده است شخصی آنجا پیدا شده است که ادعای پیغمبری می کند سرش چیست؟ حرفش چیست؟ البته ملك خودش بود و می دانسته که آدم فرستاده و در مقام تحقیق بر آمده.

که اگر يك کسی است که ناحق میگوید و اسباب زحمت است جلو گیری بکند چون والی یمن هم مؤمن به پیغمبر بود.

آن دو شخص را فرستاد خدمت حضرت پیغمبر عرض شد عرض بنده اینست که اراضی جزیره العرب و یمن که عرب نشین است از اراضی ایران است و اشخاصی که در آنجا هم منزل داشته اند دارند از اول رعیت ایران بوده اند.

اقوام هموطن ما بوده اند و اگر ما وطن هزار و چهار صد سال خودمان را بگیریم اهالی آن هم وطنان هستند حالا در جایی که قوم عرب ساکن بوده اند عربی و در جایی که فارسی بوده اند فارسی زبان بوده اند - که آنها هم مشتمل بر دودسته بوده اند کرد و لر حدشان هم معین است.

از قدیم الایام آب سیمره بوده است هر کس هم برود ببیند محسوس است حالا سلطنتی بوده اند در این خاک و حکم فرمائی میکردند و تمام این اقوام رعیت آنها بوده اند آنوقت از يك قومی که عرب باشد يك کسی پیدا شده و گفته من از جانب خدا دین جدیدی آورده ام آمد اظهار کرد مردم و اقوام مختلفه که عرب و کرد و لر و غیر اینها بودند این دین را قبول کردند حکومت را هم تاهمت هائی همان قوم بدست گرفته و این دین مبین را ترویج کردند پیش هم بردند حکومت را هم همان قسم در دست گرفتند خودمان هم قاچاریم.

من نمایانم اگر ترك هستند که ایرانی نیستند.

شیروانی - مولود همدیس - الا اینکه ترك نیستند اگر تركند ایرانی نیستند اما لر و کرد و عرب ایرانی هستند و یک دسته اش آمد و حکومت را در دست گرفت پس تمامشان ایرانی هستند حالا راستی بنده که موافق نیستم - خوب سردار سیه آمد و گفت من میخوایم پادشاه بشوم دروغ بار است خوب ایرانی است حالا اگر يك کسی از ما زندان آمد و پادشاه شد کردها یا لر یا ایلام و جدا میشدند از ما و بگویند تو ایرانی نیستی و ما هموطن تو نیستیم بنده که این را نمی فهمم! اگر عرب که يك قوم ایرانی است آمد و يك دین جدیدی آورد و ترویج کرد و آن دین و سلطنت را در دست گرفت ما هم

سلطنت کرد بعدتر نو ایرانی آمدند و گفتند ما دینتان را قبول کردیم اما سلطنت مال خودمان رنود از اینکه خواجه نصیرالدین باشد بعد از اینکه سالها کمیته داشتند آمدند گفتند خوب دینتان را قبول کردیم ولی سلطنت باهله نرسیده

حالا که باهله نرسیده سلطنتان مال خودمان منتهی بدینخانه در ماوراء جیحون يك دسته پیدا شدند آنجا معارضه کردند که هتان جرور بود همه اش را ما میخواستیم پیریم يك تیکه اش را هم آنها بردند والا سلطنت مال ایران بوده و يك دیانتی هم ایران داشت

يكی از خواص مغتصه ایران اینست که روزی برای ایران نگذاشته است که دیانت نداشته باشد یعنی معتقد بخدا و پیغمبری نباشد - انوشیروان در وصیتش می گوید (انفوس الیه در ادبیات باید لغات خوب و فصیح و ندام ) و تکیه میخواید وصیت کنند همه شمرش نمایند میگویند همیشه بود يك دین نیکر ای وقتی که میخواست وصیت کند می گوید بروند از مؤبدان یا بوزنه و میگویند باید در حضور مؤبد يك دین نیکر ای مشورت کرد و وصیت نمود

بعد از آن بدینخانه يك مدعی هم پیدا شد و این سلطنتی که ما باید همه اش را بیرییم بکند شرف را هم تر که بردند عرض کردم من سر رشته از تاریخ ندارم اما میدانم چه وقت رئیس عرب بقتضای قانونی یا يك معاهده از دست ایران رفته است همه اش را با قاجاق بردند با قاجاق

اگر يك بار قاجاقچی مال آدم را ول کرد خوب باز آن مال مال خود آدم است.

پس غرض عرض من این است که اراضی عرب جزا ایران بوده است و اقوام عرب هم جزء هموطنان ما بوده اند وقت عرب هم بيکی از لغات اقوام ایران است (گفتند صحیح است) و خیلی هم پیشنهاد ارباب ندارد.

بود و ناقل قانونی هم تاحالا پیدا نکرده همه اش قاجاق بوده است - لغت عرب - کرد لر اینها همه جزء زبان ایرانی بوده و اینها همه اقوام هموطنان ما بوده اند پسر هم ما هم شریکند (اشاره بکلیبی ها) آنها هم از الحق هستند.

پس این عریاضی را که من کردم مقصود عرض من این است که اگر آقایان در قانون نویسی يك نظمی را از جهت ادبی خوب میدانند بنده هم موافق.

مثلا من را اگر بخوانند بفارسی صدا بزنند باید بگویند بزرگ خوب داده اند سید حسن مدرس فارسیش بزرگ خوب یاد دهنده است (خنده نمایندگان) یا آقای رئیس را بخوانید فارسی صدا کنید آقای بزرگ خوب چی باید بگویند (خنده نمایندگان) فارسی مؤتمن الملك را نمی دانم اما حسین یعنی خوب.

آقای رئیس؛ آقای بزرگ خوب چی؟ پس اگر ادبیت اقتضای دارد من حرفی ندارم البته در ادبیات باید لغات خوب و فصیح و بلیغ باشد و مرکب نباشد بکیش فارسی بکیش ترکی بکیش کردی - بکیش فرانسه این خیلی خوب است ولی اگر سیاسی است که بنده وجداً عرض می کنم.

بعضی پیشنهادات بخصوص بقتضای امروز خیلی مضراست برای هموطنان ما و علاوه بر اینکه وطن خواهی نیست مضرم هست.

عرض کردم معذرت میخوایم - یکی آنکه جغرافیا و تاریخ نمایانم یکی هم اینکه خیلی کسالت دارم یکی هم اینکه بقتضای قانونی یا يك معاهده از دست ایران رفته است همه اش را با قاجاق بردند با قاجاق

ملی را هم محل مباحثه علمی نمایند زیرا مباحثه علمی يك لوازمی دارد که آن لوازم در مجلس شورای ملی فراهم نیست.

فقط من اگر مدافعه می کنم مختصراً می خواهم یکی دو فقره اشیا را که ممکن است سوء تفاهمی پیش بیاید در دفع کنم.

آقای مدرس در تشخیص اسم و شوب و قبایل و اوضاع جغرافیائی يك قدری گمان می کنم معاملات کاملی نکرده اند.

مدرس - خود هم عرض کردم هیچ اطلاعی ندارم. وزیر مالیه - خودشان هم فرمودند کرد و لر ایرانی هستند اما عرب ایرانی نیست نه اینکه عرض کنم ما با عرب يك مذاکره ای داریم - خیر.

نظر باینکه ما شرف تدین دین مبین اسلام را داریم که از عرب بهارسیده است ما با عرب کمال اخوت را داریم و چون به دیانت اسلام مفتخریم و این افتخار را از عرب داریم و یاد کارهای دیگر خوب هم از عرب داریم.

این واسطه با عرب کمال اخوت را داریم. اما عرب ایرانی نیست اگر بنا باشد عرب را ایرانی حساب کنیم آن وقت بآن ترتیبی که آقای مدرس فرمودند خیلی اقوام دیگر را هم باید ایرانی حساب کرد که ایرانی نیستند و خودشان هم خودشان را ایرانی میدانند.

دوره یکدوره وزمانی است که رسامدارك مجلس شورای ملی نباید يك عنوانی کرد که بتوانند مباحثه کنند و ایراد کنند و بگویند شما باز حد خودتان دراز می - کنید.

اخوت و یگانگی همگی صحیح است اما عربستان جزو ایران نیست.

مدرس - دو پادشاه بوده است یکی همدیس و یکی رزم. وزیر مالیه - خیر باین عنوان نباید مشتبث شد.

اگر چه ممکن است سوء تفاهمی پیش بیاید حتی ممکن است اسباب افتراض بر بنده بشود که بگویند فلانی يك عنوانی کرد که مخالف وطن پرستی بود.

مدرس - نه سلاطین دنیا دو تا بودند یکی ایران و یکی رزم مابقی همه امیر بودند کسی پادشاه بود!

معنی وطن پرستی این نیست که بنده اینجا يك ادعائی بکنم که بتوانم بر ما خورده بگیرم عرض کردم مسئله زبان گفتگویی اختلاف ایران و عرب اینها يك چیزهائی است که در مجامع علمی و ادبی یا به مباحثه بشود که آدابیت و انیم بگوئیم الفاظ عربی در فارسی باشد یا نباشد یا چقدر خوبست - چقدر بد است.

بنده از آنهائی نیستم که معتقد باشم هیچ لفظ عربی در فارسی در الفاظ ایرانی نباشد بعضی اشخاص این عقیده را دارند و معتقدند که هیچ لفظ عربی در فارسی نباید باشد.

ولی بنده این عقیده را ندارم و شاید غیر ممکن هم میدانم.

عرض کردم - این يك مباحثه ادبی است اما اینکه ابراهیم ایرانی بوده است و قوم عرب ایرانی است این مثل ادعای جماعت دیگری است که میگفتند زردشت مادرش ترك است.

بنابر این ایران جزء تركستان باید باشد این هم نظیر آن است.

پس همانطور که آن وارد می کنیم این را باید رد کنیم و ادعائی نکنیم که بر ما خورده بگیرند عربستان يك مملکتی است مال عرب و امروزه که اصول قومیت در دنیا مطرح است عربستان هم آن يك قوم مستقلی است و عربستان هم آن يك قوم مستقلی است نباید گفت عربستان مال ما است.

بعضی از نمایندگان وارد دستور بشویم.

رئیس - لایحه مالیات تصادفی مطرح است.

آقای دست قیب (اجازه)

دست قیب - بنده از جهت جهت با این لایحه مخالفم یکی از جهاتش مسئله اصلاحی است که سابقه بانتهاء موضوع است

یعنی فرض از اینکه این لایحه به مجلس تقدیم شده البته از زیاد عایدات دولت است که اگر این مالیات مجری شود عایدات دولت زیاد میشود .

بنده مخالفم برای این که عایدات دولت زیاد نمیشود برای خاطر اینکه یک قسمت از مالیات بدما که املاک هستند و چون یک مالیاتی میدهند قاعدتاً قهراً از این حیث مالیات دادن معاف هستند پس بر میگردد روی افراد افراد هم پیش صنفی که این مالیات بعهده آنها تعلق میگیرد دو طبقه هستند تاجرند و کاسب بنده مختصراً گمان نمیکنم که در ایران یک تاجری باشد که اینطور که شرط کرده اند عایدی او بعد از وضع مخارجی که برای امورات تجار تیش میکنند و پس از وضع مبلغی که از این مالیات استثناء میکنند آن وقت هزار تومان و دو هزار تومان وجهه عایدی داشته باشد که از او مالیات بگیرند اگر هم باشد یک عده قلیلی که نمی آرزند بوقت مجلس صرف کردن برای وضع این قانون هم زیاد کردن اجزاء ولود و تانیز و صندوقی باشد .

بعضی از آقایان میفرمایند اگر عایدی نداشته باشند نمیگیرند اما این مالیات را وضع میکنند هر کس عایدیش از این مبلغ زیاد تر شد بگیریم . نشد نمیگیریم و موازاحتی ندارد .

عرض کردم این حرف منطقی ندارد برای اینکه ما مالیات را وضع میکنیم که مثلاً از خیل مالیات بگیرند میگویند اصلاً خیل در مملکت نیست .

میگویند اگر آمد آن وقت از اش مالیات میگیریم سالبه انتفاع موضوع معنایش همین است .

اصاراج به صنف در میان اصناف هم همینطور نداریم اشخاصی را که بعد از اینکه تمام مخارجش را راجع به تجارت بکنند آن وقت فلان مبلغ هم اضافه داشته باشد که از آن اضافه مالیات بدهد و در نتیجه عرض کردم عایدی دولت هم کمتر میشود برای این که فلان صنف میگوید مالیات وی عایدیست و من عایدیم زیاد تر از این مبلغ که معین کرده اند نیست پس مالیات صنفی هم موقوف میشود و نتیجه بر عکس میشود .

شما میفرمایید عایدی دولت زیاد کنید در صورتیکه کمتر میشود .

پس مالیات تصاعدی برای امروزه ایران باین حالت حالیه بعقیده بنده اسباب کسر عایدیست نه زیاد آن .

این یک جهت جهت دیگر بر فرض که یکسقفی عایدی دولت زیاد شود بقدری که یک اداره ایجاد کنیم برای اینکه مالیات تصاعدی را وصول کنند مسلماً زیاد نمیشود ولو (عرض کردم) بانها از و تانیز هم باشد عایدی زیاد نمیشود بعد دولت در سال سه چهارم حس میکنند که بانها از مکه

مخارج در این راه میکنند عایدی ندارد آن وقت از دو حال خارج نیست یا اینکه باید زیادش کنند یعنی حالا هر کس هزار تومان علاوه داد باید مالیات بدهد .

آنوقت میگویند زیاد تر از این صد تومان باید بدهد .

اداره را که نمیشود منحل کرد بالاخره از این صد تومان بالا میگیریم .

بعد این صد تومان هم کفایت نمیدهد دیوست تومان و بعد صد تومان و آخر از اصل عایدی میگیرد .

پس عرض میکنم این مالیات باین شکل هم برای دولت ضرر دارد و هم برای مردم .

دیگر اینکه (آقایان راست دعا می-کنند در دست متوجه باشند) فرق است میان اعتبار و ثروت بنده عرض میکنم اغلب از مردم ایران و اکثر تجار و کسبه و اصناف ایران باعتبار زندگی میکنند .

اگر بنا باشد این مالیات مجری شود بشود (باز هم بعقیده خود صلاح نیست در این باب بسط داد .

اینست که بهمین کلمه قناعت میکنم) اگر بنا باشد این مالیات مجری شود مردم اعتبارشان خراب می شود و بکلی زندگیشان خراب میشود .

چون آن اعتبار بکلی از میان مردم میرود .

بسیاری از اشخاص هستند که هستی بانها از اعتبار ندارند .

یعنی اعتبارشان پیش از هستی شان است و باطلاح امانت دارند برای مردم و اگر بنا بشود امانت و اعتبار هم سلب شود زندگی مردم کار مشکلی میشود .

این دو جهت از مخالفت بنده است جهت دیگر اینست که قانون مالیات تصاعدی عملی نیست بواسطه خاطر اینکه عملی بودنش فرع بر این است که کاسب یا تاجر صورت جمع و خرج خودش را مرتب کرده باشد که وقتی مأمور دولت میگوید آقا جمع و خرج شما چیست؟

اگر مختصر است دفترچه را از توی جیبش بیرون میآورد و اگر مفصل است دفترش را باز کند بگوید اینست . جمع و خرج .

اینهم زیادتی عایدی من . این هم مالیات من .

ولی امروز در ایران اینطور معمول نیست که هر فردی از افراد یا کاسب دفتر جمع و خرج روزانه داشته باشد که وقتی مأمور دولت میآید بگوید این جمع و خرج روزانه من است .

این مالیات را از من بگیرند .

پس وقتی منظم و عملی میشود این طرز که قانون تجارتی که من دیدم بکنند (و گویا مدون شده و شاید از کبیسون هم

گفته باشد یا مطرح باشد و بعد بگذرد) و دفتر تاجر را دولت بیاورد مهر کند آنوقت آن دفتر را بدهد بدست تاجر و بتاجر بگوید که چطور جمع و خرج کند و وقتیکه مأمور میآید تاجر آن دفتر را بدهد بدستش بگوید این جمع من - این خرج من و اینهم عایدات من .

ولی تا اینکه ترتیب زندگی مردم ایران راجع به جمع و خرج مرتب نیست و تا دفتر مهر کرده دست تاجر نباشد گمان نمیکنم عملی باشد مگر اینکه اسباب زحمت برای مردم و اختلالات ایجاد میکنند این است که بنده عرض میکنم که هر کس باید مشتبه نشود .

فرض بنده نه این است که بگویم هر کسی عایداتش زیاد شد نباید مالیات بدهد .

بنده نمیگویم که فقط فقراء باید مالیات بدهند که آنوقت یکی از موافقین یا مخیر بگوید : ای دادای فریاد فقراء چرا باید مالیات بدهند .

خیر عرض میکنم کسی که زیاد پول دارد بدولت ندهد البته عرض میکنم هر کس میفرماید در ایران زندگی کند و در ایران امنیت داشته باشد باید بدولت کمک کند و مالیات بدهد .

اما طرز زیاد عملی باشد . یک نگاهی باید کرد باخلاق و عادات و طرز زندگی مردم امروزه ایران و بآن مالیات وضع کرد ولی این مالیات تصاعدی نسبت بحالت امروزه و وضع زندگی و اخلاق امروز ایرانی خوب نیست و بنده مسأله نیستم .

ممکن است پس از ده سال بیست سال که تجارت دفتر مرتب داشته باشند و هر کس ناچار و مجبور باشد که یک دفتر داشته باشد که دخل و خرجش را مرتب کند این مالیات وضع شود والا بنده نسبت با افراد امروزه ایران یقین دارم که مأمور بهر اندازه ملایم و مساعد باشد و برود در دکان یک تاجری بگوید آقا دفترت را ببینم .

فقط همه اش که محیط پارلمانی نیست و محیط طهران محیط خارج از طهران هم داریم -

بنده نسبت بشیراز این طور متقدم اگر بنا بشود مأمور دولت برود در دکان حجره تاجر که دفترت را بده من ببینم دیگر موضوعش را سابقه ندارد .

مجمولش را سابقه ندارد .

نزنیات و کیفیاتش را سابقه ندارد .

فورا اعتباراتش اگر همه اش از بین نرود بکفایتش کاسته میشود .

این اخلاق بد است ولی چکنیم امروز این اخلاق هست و بعقیده من اگر این مالیات وضع کنیم اسباب زحمت برای

مردم فراهم میکنیم و از اعتبارات مردم میکاهیم و آنوقت تازه عملی هم نیست و اگر هم عملی باشد تازه بر عایدات دولت افزوده نخواهد شد دولت پس از چند سال ناچار است اصل اداره را منحل کند .

اگر هم منحل نکنند ناچار علاوه میکنند یعنی از این هزار تومان یا این صد تومان معافیت مجبورا کسر میکنند ولی ممکن است بعد از بیست سال سی سال یک قدری جریان امور مملکت بهتر از این شود و مردم بکفایتی باسواد بشوند آنوقت ممکن است که بنده عرض میکنم که هر کس باید مشتبه نشود .

فرض بنده نه این است که بگویم هر کسی عایداتش زیاد شد نباید مالیات بدهد .

بنده نمیگویم که فقط فقراء باید مالیات بدهند که آنوقت یکی از موافقین یا مخیر بگوید : ای دادای فریاد فقراء چرا باید مالیات بدهند .

خیر عرض میکنم کسی که زیاد پول دارد بدولت ندهد البته عرض میکنم هر کس میفرماید در ایران زندگی کند و در ایران امنیت داشته باشد باید بدولت کمک کند و مالیات بدهد .

بیشتر ایجاب میکنند که در این مسئله موافقت کنیم .

اساساً باید دید این لایحه چیست و برای چیست . این لایحه تحمیش بردوش کیست روی دوش آن کسی است که فقیر است؟ که نیست اگر فقیر است باوم بگویند مالیات بده؟ نه بر فرض که معلوم و محقق شد که این شخص عایدیش از هزار تومان به بالا است آنوقت میگویند یک عایدی بدولت بدهد برای چه بدهد؟

برای همان کارهایی که موقوف مملکت برای همان کارهایی که بودجه مملکت مقتضی شده است و هشتصد هزار تومان بودجه برای معارف و صحیه معین شده است برای اینکه ممالاریا مثل برکتهای رامیرزد و در همین مجلس لویای پنجصد هزار تومان و بیست هزار تومان از برای معارف ایالات و ولایات تهیه شده که داده شود و معلوم نیست در آینه این پولها از کجا باید داده شود !!

پس از این جهات بنده موافق و گمان میکنم که اگر در این قسمت ما یک قدری کوتاهی کنیم در سال آتی بودجه صوملی مملکت و حوائجی را که مملکت دارد و حقیقتاً محتاج است همه آنها در مخاطره واقع خواهد شد از آن گذشته این هم یکی از مواد مرام دست چیست و البته کسانی که در پارلمان جزء این احزاب هستند مطابق اصول و عقایدشان مجبورند باین مالیاتها رأی بدهند و این موضوع عقیده است

از طرف دیگر اگر ما این مالیات را وضع نکنیم و رأی باین قبیل مالیاتها ندیم حقیقتاً غیر عادلانه رفتار کرده ایم در چهار پنج روز قبل یک لایحه عوارض بلدی به مجلس آمد و کم و بیش یک قسمت آن رأی داده شد که از اشخاص فقیر گرفته شود و اگر این قبیل مالیاتها در مقابل آن گذاشته شود علاوه بر اینکه بودجه تعدیل نمیشود آنوقت بیشتر بار مالیات و بار مؤسسات روی دوش اشخاص خواهد بود که ناتوان هستند و این مالیات دادن آنها را بطرف اضحلال سوق می دهد و رشته زندگی آنها را از هم می پارهد بنا بر این وقتی در یک پارلمانی مالیات بر یک قسمتهای جزئی وضع میشود نمیتوان گفت بر عایدات یعنی بر آنچه که یک شخص بعد از وضع مخارج بیدام میکند وضع نشود و از او چیزی گرفته نشود چرا؟ برای اینکه دفتر ندا یم برای اینکه باو صدمه میخورد برای اشک گله هائی مرتب پشت سر هم میآید آنوقت نتیجه این میشود که این مالیات گرفته نشود کارخانه هم نیست و معدن هم نیست . قسط فقط جنوب هم که در مقابل هفتصد و هفتاد هزار ایره باید از سال آتی کسر شود . آنوقت آن ادارات و صحیه و معارف هم که برای مملکت لازم است از بین میرود و حالاکه میخواستیم این قدم را برداریم میگویند چون دفتر مرتبی نداریم و ممکن است مأمورین مالیه اسباب زحمت تجار شود بایستی این مالیات از بین برود گرفته نشود خیر اینطور نیست چرن اگر ما بخواهیم این ملاحظاتی را بنامیم بالاخره در سال آتی معلوم نیست چه میشود وضعیتی که از حیث کار و عارضی امسال پیدا شده است براتی این که ما توانستیم نرم و آکسین تهیه نموده و کارها را که سرمایه و ثروت یک مشت رفیقت هستند حفظ نتوانیم آنها مردند و زرافت همینطور مانده امانی متواری شده اند و وقتی آنها آتی دولت کسر خواهند شد آن وقت در سال آتی اگر یکی دو میلیون عایدی بدولت بدهند؟

پس در این قسمت اگر نظری یک جایی آقا هست نمایم در لویای یک حاجی آقا بخواه نفر سرمایه دارهای خیلی بزرگ هم مالیاتشان را از این مملکت ببرند بدون اینکه یک شام بدولت بدهند .

البته این حاجی آقا باید ده شامی یا دم تومان بدهد و گمانهای بزرگ باید بشود بدهند .

از طرف دیگر ما آمدیم و این لایحه را مسکوت چه گذاشتیم این هم همان روی آن مالیاتها آنوقت باید بود نمایم همان حالتی که بودیم .

بگردن دولت خواهد گذاشت و چون آقایان در اصل قضیه مخالفت ندارند باید در طرز عمل حرف زد و در طرز عمل متانفات ندارد که تجدید نشود .

ممکن است خود آقای دست غیب همان دفاتری را که میفرمایند پیشنهاد کنند و بالاخره آن دفاتر هم توزیع شود یا طرز وصول این قسمت بشکلی که فرمودند مصادره بطلوب نشود .

بنا بر این این قسمتهای اشکالی ندارد .

بنده یادداشت کرده ام یکی از ناطقین سابقاً فرمودند که تجار و رشکست می شوند .

بنا بر این باید اول قانون شرکت برای مملکت درست کرد بعد این مالیات را وضع کرد در این قسمت بنده موافق هستم ولی ورشکست شدن و ورشکست شدن بهر نفس نیست یک مملکت نمیتواند با لفظ و نطق و خطابه سرمایه دار باشد و باین چیزها نمیشود تحصیل ثروت کرد و اگر هم یک ثروت و سرمایه موهومی در این مملکت هست ممکن است باین قصه موهوم صدمه بخورد و از بین برود و اگر ثروتی نیست و موسسه ای که مولد ثروت هستند وجود ندارند بالاخره امروز معلوم نشود فردا معلوم میشود بالاخره این تجار باید سرمایه داشته باشند و سرمایه شان را بکار بینند و در این که میفرمایند هایدیجان در سال باندازه هزار تومان نیست بنده عرض میکنم چند تا کجایی قالی در عراق خوبست باشد که در سال معجاوز از دویست هزار تومان عایدی داشته باشد ؟

الآن قالی دو مین صادرات شلست و فقط جنوب اولین صادرات شما است این قالی را کی میرسد ؟

تجار میریزد و تجارتخانه های اروپائی و آمریکا میفرشند .

آیا برای چشمه شنگ عراقی است که آشکارا میکنند ؟

باید برای تجارت و استفاده خودشان آشکارا میکنند ؟

وقتی آنها آتی از تجارتشان استفاده میکنند شما چرا عمل صنایع که فلانقدر عایدی بدولت بدهند ؟

پس در این قسمت اگر نظری یک جایی آقا هست نمایم در لویای یک حاجی آقا بخواه نفر سرمایه دارهای خیلی بزرگ هم مالیاتشان را از این مملکت ببرند بدون اینکه یک شام بدولت بدهند .

البته این حاجی آقا باید ده شامی یا دم تومان بدهد و گمانهای بزرگ باید بشود بدهند .

از طرف دیگر ما آمدیم و این لایحه را مسکوت چه گذاشتیم این هم همان روی آن مالیاتها آنوقت باید بود نمایم همان حالتی که بودیم .

آلان هفت هشت جلسه است صکه پارلمان معطل شده و این مالیات آمده است اینجا و برگشته است

آنوقت صعبه و معارف هم که هم امسال پیشنهاد راجع بآنها میگردند و نمیشد امسال عملی بشود در سال آتی هم باید همینطور بماند .

صعبه و ولایات مگر حق ندارد امروز بیست و نه هزار تومان بمعارف آذربایجان داده میشود و در حدود آذربایجان دویلیون تومان پول معارف میدهند .

دست غیب - از طهران کسر کنند رهنما - از طهران کسر کنند ؟

اینکه وضع نمیشود شما نمیتوانید زندگیاتان را یک طوری کنید که هر روز کسر کنید و بالاخره می تحویل برود بیست و نه هزار تومان بمعارف آذربایجان داده میشود آیا این مبلغ برای آذربایجان کافی است ؟

آذربایجان یکی از ایالات بزرگ ایران است و در بین دو ضلع مؤثر قوی است و هزار گونه پرویا کند و تبلیغات در آذربایجان میشود .

منتها خود آذربایجان استقامت کرده و میکند شما هم باید نسبت بمعارف آذربایجان کمک نمائید .

پس وقتی که اینطور شد برای فلان ایالت و ولایت هر کس هم صکه میخواهد کمک بشود تمام اینها میماند برای اینکه عایدی ندارند

پس بر میگرددیم بآن قسمتی که آقای دست غیب فرمودند فرمودند عایدی مطابق این طبقه بندی یعنی از هزار تومان به بالا در ایران نیست اینهم یک چیز تازه است؟؟ در ایران از هزار تومان بیلا عایدی نیست ؟

بر فرض هم که نباشد اینکه دعوائی ندازد از او مالیات نگیرند ولی این حرف خوب نیست زدم شود بسرای اینکه یک مملکتی که ده دوازده میلیون نفوس دارد آنوقت دیوارهایش بگوید که در ایران در سال عایدی از بیست و نه هزار تومان به بالا نیست این یک چیز فریبی خواهد بود . و اعلان ورشکست یک مملکتی است ؟

خیر ؟

عایدی ده هزار تومان و پنجاه هزار تومان و صد هزار تومان هم در این مملکت هست و باید از آنها هم گرفته بشود و اما اینکه فرمودند تجار باعتبار معامله میکنند و اگر این مالیات وضع شود سرمایه و پولهای امانی معلوم میشود البته بنده از نقطه نظر اینکه بخواهد طرز وصول این مالیات را معلوم کند که اسباب زحمت مردم نشود بنده کاملاً موافق

ولی در اصل قضیه کمان میکند مقتضی باشد پیش از این لایحه را معطل کنیم و

ممکن است مادر کلیات این لایحه رأی بدیم .

پس از آن در مواد ممکن است خود کبیسون هم کم و بیش نمایم و بالاخره آنرا بیک صورت خوبی در بیارند که برای مردم مفید باشد و از کسی گرفته نشود که واقفا عایدی داشته باشد و از کسی که نداشته باشد نگیرند .

بنابر این نمیشود یک همچو مالیات هائی دور انداخت و آمد بر جوب و کف و تخم مرغ و لیسو و بر نقل مالیات تحصیل کرد و از آنها مالیات گرفت (جمعی گفتند مذاکرات کافی است و بعضی گفتند کافی نیست)

رقیسی - رأی گرفته میشود بکفایت مذاکرات آقایانیکه مذاکرات کافی میدانند قیام فرمایند

(اكثر برخاستند)

رقیسی - معلوم میشود کافی است .

رأی میگیریم برای شورد در مواد آقایانیکه شور در مواد را تصویب میکنند قیام فرمایند .

(اقل قیام نمودند)

رقیسی - تصویب شد ماده اول الفرائض میشود .

(شرح آتی خوانده شد)

ماده اول - بر عوارض خالص اشخاص و مؤسسات تجاری و صنعتی بطریق ذیل مالیات برقرار میشود : هزار تومان از درآمد مالیات مضاف

از هر اویک تومان الی دویست و هزار تومان صدی یک در سال

از دویست و هزار الی چهار هزار تومان صدی دو در سال

از چهار هزار الی شش هزار تومان صدی سه در سال

از شش هزار الی دویست و هزار تومان صدی چهار در سال

از دویست و هزار الی چهار هزار تومان صدی پنج در سال

از بیست و نه هزار تومان الی بیست و هزار تومان صدی شش در سال

از بیست و نه هزار الی بیست و هزار تومان صدی هفت در سال

از بیست و نه هزار الی بیست و هزار تومان صدی هشت در سال

از بیست و نه هزار الی بیست و هزار تومان صدی نهم در سال

از بیست و نه هزار الی بیست و هزار تومان صدی دهم در سال

تجزیه (۱) عوارض خالص عبارت از مبلغی است که بعد از وضع مخارج برای تحصیل همان عوارض مصرف میشود بدست میآید

تجزیه (۲) کلیه عایدات املاک و مستلزمات و مواج و مواج که مالیات مستقیم میگردند از مالیات تصاعدی معاف خواهد بود

رقیسی - آقای شیرازی (اجازه)

شیرازی - بنده موافقم

**رئیس - آقای محمدولی میرزا (اجازه)**  
**محمد ولی میرزا -** بنده يك پيشنهادهای تقديم كردم و در موقع پيشنهادهای عرض خودم را عرض خواهم كرد  
**رئیس - آقای مشار اعظم (اجازه)**  
**مشار اعظم -** بنده گمان ميكند كه لازم است درست دقت كرد و دانست در مملكت هر كس چه نوع مخارجی دارد و اگر اين موضوع خوب تشخيص داده شود ديگر در امر مالياتی اشكالی فراهم نخواهد بود

حالا ممكن است يك روزی هم عملی بشود ولی بعد از آنكه در عمل هزار مرتبه باشكال بر نخورد و آن اشكال را رفع كنند اين هيئات است كه عملی بشود و يك همی میخواید و معلوم نیست كسی بايضا ميرسد ولی بايد از ابتدا اين نوع فكر هاشده باشد كه وقتی شروع می شود مأمور و ماليات بده در زحمت و در آخر هم با همه هياهو و صداها يك يولی دستمان نباشد كه برای مخارج لازم تكافو كند

بعلاوه بايد فكر كنيم كه ما عايدات اين ماليات را برای مصرف چه مخارجی می خواهيم

آيا می خواهيم صرف توسعه معارف كنيم يا اينكه صرف مرتب نمودن صعيه كنيم يا اينكه برای ساختن طرق شوسه صرف نمايم ؟

يا موسسات سود بخش تأسيس نمايم شبلی خوب تمام اينها صعيح اما آيا اين ماليات برای اين منظور ما كافی است اين قسمت را اول ببايست تشخيص داد و اگر فقط برای توسعه معارف و امور صعي است .

كسی بخواید اين فقره را الفاء كند در واقع حقيقت را انكار کرده و اگر هم آقایان بخوانند چنگال كنند بنده اهميت نمی دهم .

ماليات اراضی كه تحميلش بر مالك است وصول مالكيت كه در مملكت شما مجرزا است مالكين هم با رعايا يك اصول تراضی دارند و عمل ميكند تا بحال هم يعنی قبل از اينكه اين قانون ميميزی جديد بيايد و ما را ي بدهيم ماليات هميشه از سهم ارباب گرفته شده و ماليات كلي شماراين ماليات تشكيل ميدهد .

يك فقره عوايد ديگرى شما داريد از كمرك با از منابعی كه امتيازاتش را داده اند اينها هم يك رشته از عوايد شما است و هيچ ربطی بفقراء نداردمنتهی عوارض بلدی كه در سنوات مشروطيت وضع شده تحميلی شده است به فقراء يعنی هواخواهان مشروطيت كه خودشان هواخواهان راحت فقرا هستند اين ماليات را تحميل بر فقراء کرده اند .

آقا سيد يعقوبه تنقيد از مشروطيت كنيد

مشار اعظم - از كجا معلوم است كه من از شما وطن پرست تر نباشم؟ تنقيد از مشروطيت اگر هم تنقيد كنم عيبی ندارد شايد بنده يك اصول ديگرى معتقد باشم من كه هنوز چیزی نگفته ام .

آقا سيد يعقوبه - تا قانون اساسی هست شما نمیتوانيد تنقيد كنيد .

مشار اعظم - از قانون اساسی نشود تنقيد كرد عجب حرفهای بی ربطی بهر حال اين معسنانی كه برای اين قانون ذكر ميشود اين معسنان را ميشود قبول نكرد . . . و بايستی يك معسنان ديگرى ذكر كرد .

آقای رهنما مي فرمايد خرج داريم . امسال گاو ميري شده است برای اينكه بودجه سه آيه مان تعديل شود محتاج به تكثير عوايد هستيم بنا بر اين ملزم هستيم وضع قانون مالياتی كنيم و عايد يمان را زياد كنيم .

بسيار خوب اين يك طريقی است كه همه می بستند و صعيح میدانند زیرا مخارج ضروری مملكتی را نيشود معطل گذاشت و بالاخره مخارجش هم تحميل بر دوش اهالی خود مملكت بايد باشد و وقتي كه ما بخوايم اين اصل را تصديق كنيم حق اينست كه تحمل بر دوش اغنيا باشد ( يعنی آنهاي كه بالنسبه غني ترند ) اين عرف صعيح است ولی بنده عرض ميكند تنها اين نظر برای وضع ماليات يا اينكه صعيح است كافی نیست بايد يكتدري نظريات وسيع تر از اين باشد

بايد تنها نگاه نكرد كه مخارج ضروری مملكت ما يك نكس و كسری پيدا كرده است

البته وظيفه همه است كه بدون اينكه مالياتی هم وضع شده باشد از جيبشان كك كنند

ولی اساساً بايد دانست كه ما يك مخارج ديگر هم برای مملكت داريم و مملكت ما با اين وضعيت حاضره نمیتواند هيئتور باقي بماند

بايد تكثير بخورد و ترقی و صودي داشته باشد و اگر نباشد اين كارها با دست دولت بشود

خير تكثير عوايد خزانه ديگر گيرزی نیست و تا جاري عوايد خزانه را زياد كنيم با همان و با يولهايتيكه در خزانه جمع ميشود يك كار های مهمتری بكنيم

و البته بايد عايدات را زياد كرد اما بايد عايدات را سنجيده زياد كرد بايد عايدى در نظر گرفت كه آن عايدى يك مصرفی برسد

يعنی برای اصل مقصود آن عايدى كافی باشد و في الحقيقتاً بصرف خودش برسد اينجا آذی رهنما مي فرمودند كه ما از گميانی كسی هزار تومان در عراق عايدى داريم گيريم

خود اين قانون اتفاقاً ما را منع کرده از اين كار

آقایان مستحضرين كه در عراق يا كerman كه قالی ميبانند كمپانيهای داخلی نیستند

كمپانيهای خارجه هستند كه در آنجا عمليات دارند قالیهارا ميبانند و آنها را دسته ميكند و بآنها می دهند آنها هم حمل می كنند

ماده سوم می گويد اتباع و موسسات خارجه در صورتی ماليات می پردازند كه عايدى آنها در داخله ايران تحصيل شده باشد

اين قضيه بلكی تقض می كند فرمايش حضرتعالی را پس از اين قبيل كمپانيها كه در ايران هست و مال التجاره ما را حمل می كند بخارج شما يك عايدى نمیتوانيد بدست بياوريد

اينها ميروند بخارج و بيجب شماري كردند بعلاوه باز بايد توجه فرمائيد كه پس ممكن است پس از وضع اين ماليات آن كسانی كه در بانك پول داشته باشند به از باس از موضوع و نگرانی از اينكه هر سال پخته آنها را سفت و سخت ميچسبند و يك بولی از آنها ميخواهند و تقطيش در كارهايشان می كنند ممكن است يولهايشان را نقل كنند بجاهای ديگر

اين مسئله تنها در مملكت ما اتفاق نيافتاده در آلمان هم اتفاق افتاده همان اوقات اخير كه يك اتفاقاتی روی داد و برای خسارات و غرامات جنگی مطالباتی می كردند آقایانی كه در آلمان بوده اند می دانند كه بچه وسايلي كمپانیهای سرمايه دار يولهايشان را به مملكت خارجه می فرستادند كه

تجليلی بآنها نشود

ماده چهارم اين قانون هم كه مي نويسد ( وجوهی كه بطور سرمايه بخارجه فرستاده می شود اعزام از اينكه از فروش املاك و اموال با عايدات حاصله آنها باشد ماليات مذكوره در ماده (۱) راهه ساله خواهد پرداخت )

بنده عرض می كنم مردمان سرمايه دار بزرگ هستند و می دانند يولهای خود را بچه شكلی و بچه راهی بخارجه بفرستند كه ما هيچ حسن نمی كنيم و بالاخره از اين يولهايك عايدى در آخر سال و برای ما نخواهد بود و برای اين ماليات يك اشخاصی كه از پيدا كردن اين راهها عاجزند بول جزئی دارند از رباب املاك و صاحبان اراضی هم كه چیزی نمی گيرند

دسته تاجر هم هستند كه لازم نیست من در مجلس شورای ملی شرحی توضيح بدهم اينها عايدتشان آنقدری نیست كه هم خرج شاگرد هم مخارج حجره را داده باشند و در آخر سال هم صد هزار تومان داشته باشند

كه از صد هزار تومان يا بيست هزار تومان فلان مبلغ بگيرند

در تمام مملكت گمان نمی كنم ما ده نفر اينطور تاجر داشته باشيم شايد اشخاصی باشند كه در آخر سال زيادتر داشته باشند و هستند ولی

شغل آنها منحصر بكمسب و تجارت و صرافى و برات بازی نیست آنها مالك دارند و از املاكشان هم ماليات ها می دهند و اين قانون هم آنها را ماف کرده و از آنها چیزی چیزی نمی گيرند

از اين اشخاص بخصوص كه عرض كردم برات بازی و صرافى و بنكدارى می كنند و در آخر سال پنج هزار تومان ياده هزار تومان سوقات بايست و پنج هزار تومان مطابق از زوى اخري ماده اول داشته باشند خبلى كم است و از اينها هم مالياتی بدست مانی آيد

بنا بر اين ما حالا آمديم اينجا و يك صدائی بلند كرديم و يك هياهوئی كرديم برای وضع قانون ماليات تصاعدی ( هم بزرگ ) و آخر سال كه حساب كرديم چیزی بدست ما نخواهد آمد

و مخصوصاً چیزی كه از همه بيشتر بايستی ملاحظه و رعايت كرد قسمت اجرائی اين قانون است در لايحه دولت كه چهار صرفه جوئی برونند و عايدى پيدا كند و البته دولت هم وظيفه دار تشويق آنها است و بايد آنها را سوق بدهد به اينكه برونند و عايدى پيدا كنند تا ثروت مملكت زياد شود و البته اين ثروت هم اش مال مملكت است مال فقير نیست .

هر كس كه دارد مال خود مملكت است در موقع بصرف خودش ميرسد و اگر در مملكت ايران بيليارد ميليارد اشرفی و طلا باشد هر روزی كه مملكت حوائج خبلى

حسابشان معين بانگها هم صورت حسابشان درست دولت و دولت واقف بتمام اسرار و رموزات مردم بوده است

آنوقت يك همچو قانونی وضع شده است و حالا اينها يك شيبی بنظرشان آمده است و بدون مطالعه چهار پنج ماده آورده اند در كميسيون قوانين ماليه

ولی در كميسيون يك قدری بيشتر دقت شده و يك اضافاتی کرده اند و يك چیزی هم كسر کرده اند

و چیزی كه خبلى مهم است اجرای اين قانون است حالا اگر همه عرايضى كه من كردم آقایان تصديق ميكند و حرف نا حساب بدانند

چيزی را كه حتماً بايد حسابی بدانند مسئله اجرای اين قانون است و البته آقایان تصديق مي فرمايند با وضعيت حاضره مملكت ما و آزادی عمومی در مملكت اين مسئله خبلى مشكل است - و بعهديه بنده نظامنامه اين قانون دقيق تر از خودش است

برای اين كه اگر عايدى پيدا شود از زوى اجرای نظامنامه پيدای شود بطريق ديگر باز اگر نظامنامه حسابی مباحث و معلوم می شد هر كس را كه گمان مي برند صاحب ثروت است چطور دنبالش ميكند آنوقت ما هم نظامنامه اين قضيا را ميديدم چطور نوشته شده و ميدانستيم و ميتوانيم در اين باب اظهار عقیده بكنيم يانه ولی حالانمی - توانيم اظهار بكنيم زیرا خانه قاضی كردد زياد است .

اما حساب دارد البته با بنطريق نشود گفت از فلانقدر فلانقدر بگيريم .

آخر بايد حساب كردو را كرد بعد برونند از او تا يا دم تا بگيرند پس بايد اول دانست كه طريقه اجرای اين قانون بچه طريق است .

اما مخارجش با دخلش متناسب است يانه ؟

تجليلات بمردم هست يا نیست ؟ مردمی كه اين ماليات را ميدهند سبب باس اينها ميشود ؟

آزادی تجارت و عمل را جلو كيرى نميكند ؟

مردم مملكت افراد مملكت هستند بشخصه تحصيل عايدى كند و البته بايد آنها را گذاشت كه خودشان فردا فردا رعايت صرفه جوئی برونند و عايدى پيدا كند و البته دولت هم وظيفه دار تشويق آنها است و بايد آنها را سوق بدهد به اينكه برونند و عايدى پيدا كنند تا ثروت مملكت زياد شود و البته اين ثروت هم اش مال مملكت است مال فقير نیست .

هر كس كه دارد مال خود مملكت است در موقع بصرف خودش ميرسد و اگر در مملكت ايران بيليارد ميليارد اشرفی و طلا باشد هر روزی كه مملكت حوائج خبلى

همه پيدا كند همه آن اشرفيهارا از زوى شوق و رغبت بدولت طرف اعتمادشان ميدهند .

والبنكه دولت آنها را مقهور ميكند و از جيبشان درمياورد .

علی حال بصرف مملكت ميرسد اين طبيعى است و بنده بيشتر از اين عرايضى ندارم هيئتدر خواستم اين نظريات را بپرض آقایان برسانم كه حالا كه دولت تصميم دارد چنين قانونی را اجرا كند .

اول نظامنامه آن راهيه کرده و بياورند در كميسيون قوانين ماليه و ضميمه اين قانون كنند و در آنجا مطالعات لازم بشود . بعد از تصحيح نظامنامه و مرتب كردن مواد آن وقت اين قانون را اجرا كنند والا اگر بطور كلي اين قانون تصويب شود و نظامنامه اش را دولت خودش بخواید تنظيم كند آنوقت مطابق نظريه خودشان قسمت فشار و سختی و غلبه اش را زيادتر ميكند و اسباب اشكالاتی در مملكت ميشود و بعد آخر سال آن عايدى كه انتظار داريم بماند بدهد اين بود عرايضى بنده .

رئیس - چند دقيقه تنفس داده بشود ( در اين موقع جلسه برای تنفس تعطيل و پس از نيم ساعت مجدداً تشكيل گردید )

رئیس - بيشهاد آقای مدرس قرائت ميشود .

( بشرح ذيل قرائت شد )

چون وقت گذشته است و مطالب زياد است اجازهها محفوظ باشد و جلسه ختم شود .

( بيشهاد آقای مشاور اعظم نيز بهضمون ذيل قرائت شد )

بنده بيشهاد ميكند كه جلسه ختم شود و اجازه هائی كه برای مذاكره در ماده اول خواسته اند محفوظ بماند كه در جلسه ديگر صاحبان اجازه استفاده كنند .

رئیس - مخالفی ندارد ؟

رئیس - پس جلسه ختم ميشود . آقای حائری زاده .

( اجازه )

حائری زاده - بنده قبل از شروع در دستور يك پيشنهادهای کرده بودم راجع بقانون ميزى كه جزء دستور جلسه شنبه باشد جلسه پيش عده كافی نبود برای رأى استفاده ميكند حالا رأى بگيريد .

رئیس - آقای داور ( اجازه )

داور - بنده در جلسه قبل نبودم بعد فهميدم كه راجع بقانون ميزى عده از نمايندگان مخصوصاً آقای حائری زاده اصرار داشتند كه زودتر مطرح شود همان طور كه سابق عرض كردم در عين تصديق باينكه قانون ميزى مهمترين قوانين مالياتی است در موقع بصرف خودش ميرسد و اگر در مملكت ايران بيليارد ميليارد اشرفی و طلا باشد هر روزی كه مملكت حوائج خبلى

بهمان دليل كه مهمترين قوانين است بايد دقت زيادى درش بشود

و از اين نقطه نظر هم بوده است كه كميسيون تا بحال سمی کرده است كه بعد از يك مطالعات صعيق يك قانون بنويسد و در جلسه اخير كميسيون ماده اول قانون ميزى كه اصل اختلافات همه در سر او بود و تمام دقتها و مطالعات در اطراف آن ماده ميشد با موافقت نظر نماينده وزارت ماليه بالاخره تام شد .

بنا بر اين آنچه كه اعضاء كميسيون تصور مينمايند

منتها يك با دو جلسه ديگر لازم است برای اينكه قانون ميزى تمام شود و البته آقایان تصديق مي فرمايند كه در اينصورت بهتر خواهد بود تا مل كند تا وقتي كه آن يكى دو جلسه ديگر تشكيل شود و از اينهفته ديگر قانون ميزى جزء دستور شود

رئیس - رأى ميگيريم بنفاض آقای حائری زاده

رئیس - بفرمائيد

حائری زاده - اين بيشهادهارا كه بنده در جلسه سابق داده بودم و حالا تجديد كردم برای اين بود كه چون در كميسيون قوانين ماليه بعد از هشت ماه حالا يكجا گذشته و آنها هم بطورى گذشته است كه بعقيده بنده قابل قبول نیست

فرضاً قنوت ياروداب را از پيرداخت ماليات يك شكلی بيش بنوی کرده است بنا بر اين تنها ميكند عين همین لايحه مطرح شود

چون شور اولش است بيشهادات آقایان هم ضميمه شود و برود بكميسيون آنوقت آقایان نظرياتشان را در شور تانی اعمال كنند .

داور - بنده تصور ميكند كه وقتي مجلس ميخواهد يك قانون مالياتی بگذراند بايد سمی كند كه بانظر دولت هم موافقت داشته باشد

و با هم يك قانونی را بگذرانند و همانطور كه عرض كردم دولت حاضر بوده است و بانظر او اين قانون تهيه شده

حالا اگر آقایان راجع بپوادش اشكالی دارند نظريات خود را ميگويند و حاكيت با مجلس شورايی است

ولی در هر حال خواستم تذكر بدهم كه برای يكى در هفته پس و پيش آقایان عجله نفرمائيد و بگذرانند كار از زوى ترتيب بشود

رئیس - رأى ميگيريم .

آقایانی كه تقاضای آقای حائری زاده را قبول ميكند قيام فرمائيد ( عده قيام نمودند )

رئیس - تصويب نشد . جلسه آتیه روز پنجشنبه دستور

اولا قانون انتخابات تاييد .

حائز زاده - تأیید دارد

رئیس - پیشنهاداتی کرده اند حالا قبول نمیفرمائید مختاریه .  
آقای داور

(اجازه)

داور - چون راجع بمعافیت ماشین -  
های فلاحتی ماده مانده است و اصلاح هم  
شده است و بعلاوه وقتی هم لازم ندارد  
(همه بین نمایندگان)

داور - اجازه بفرمائید بنده عرض ایضاً  
را عرض بکنم اگر ایرادی دارید بعد  
بفرمائید

خواستم تقاضا کنم اگر آقایان اجازه  
میدهند جزو دستور جلسه آتی شود

رئیس - آقای ضیاء الواعظین  
(اجازه)

ضیاء الواعظین - بنده در این  
خصوص عرضی ندارم راجع بدستور جلسه  
آتی خواستم عرض کنم

رئیس - آقای سهام السلطان  
(اجازه)

سهام السلطان - روز پنجشنبه مخصوص

قانون انتخابات است و بنده معتقدم که مطابق  
رأی که مجلس داده است روزهای پنجشنبه  
باید مخصوص باین کار باشد و چیزهای دیگر  
جزو دستور آن روز نباشد و بنده تصور می  
کنم اگر آقایان پیشنهادی دارند مثل این  
که آقای داور پیشنهاد فرمودند ممکن است  
تقاضا کنند جزو دستور روز شنبه باشد و الا  
روز پنجشنبه فقط اختصاص باین قانون داده  
شده است .

رئیس - تصویب میفرمائید همینطور  
باشد .

(بعضی از نمایندگان - صحیح است)

(مجلس بیست دقیقه بعد از ظهر ختم  
شد)

رئیس مجلس شورای ملی  
وؤمن الملك

منشی - اقبال الممالك

منشی - معظم السلطان

جلسه یکصد و یازدهم

صورت مشروح مجلس

یوم پنجشنبه ۲۵ جلدی

۱۳۰۳ مطابق نوزدهم

جمادی الثانیه ۱۳۴۳

مجلس دو ساعت قبل از ظهر بریاست  
آقای سهام السلطان نایب رئیس تشکیل  
شد .

صورت مجلس سه شنبه بیست و سوم  
جلدی آقای آقا میرزا جوادخان قرائت  
نمودند

نایب رئیس - آقای شیروانی  
(اجازه)

شیروانی - بنده قبل از دستور عرضی  
ندارم